

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۹/۱

تاریخ و چگونگی پیدایش جنگ نرم در ایران در مؤلفه‌های سیاسی نهضت مشروطه

دکتر حسن مبینی^۱

محمد مبینی^۲

چکیده

جنگ نرم (soft war) یا قدرت نرم (Soft power) عبارت است از ابزارهایی که بدون استفاده از خشونت و سلاح گرم و سرد موجب تأثیرگذاری و تغییرات می‌شود. اولین بار این اصطلاح را "جین شاپ" به کار برده است. طبیعی است این پدیده از گذشته دور در میان افراد بشر بوده است اما به تدریج رشد کرده و قدرت‌های استعماری پی به اهمیت آن بردند و برای آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند. پیداست با تغییرات و تحولات جدید (مدرنیسم) از قبیل انتخابات، این پدیده خود را بیشتر نشان داده است. این مقاله در پی آن است این پدیده را که اولین بار در پی تغییرات جدید با انقلاب مشروطه شروع شده است را در مؤلفه‌های سیاسی نهضت مشروطه نشان دهد. بخشی از این پدیده در بد اخلاقی‌های سیاسی به‌ویژه در انتخابات قابل درک است. شرح حال و چگونگی شکل‌گیری جنگ نرم و یا قدرت نرم که در بخشی موارد دست عوامل بیگانه نیز در آن دخیل بوده است به‌ویژه در سیاست‌گذاری حزب دموکرات قابل مشاهده و

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد اقتصاد دانشگاه مازندران

عبرت‌گیری است. این مقاله نیز از این جهت مسأله را بررسی کرده است.
کلیدواژه‌ها: جنگ نرم، قدرت نرم، بد اخلاقی سیاسی، مشروطه‌خواهان، احزاب، دموکرات، مشروطه مشروعه، انتخابات، دموکراسی.

مقدمه

آنچه امروز از بد اخلاقیهای سیاسی یا شروع جنگ نرم (قدرت نرم) محسوب می‌شود، تاخت و تاز، هتاک و نداشتن هیچ حدودی برای تخریب رقیب و حزب مخالف سیاسی برای دستیابی به مقاصد خود است که از گذشته (به‌ویژه نهضت مشروطه) به ما رسیده است، میراثی است از کسانی که بنیان‌گذار مشروطه بودند. ابتدا گذری بر حوادث قبل از مشروطه و سپس حرکت رجال سیاسی برای به دست آوردن اهداف خود که هنگام نزاعهای سیاسی کمتر از بد اخلاقیهای سیاسی استفاده مینمودند، آن‌گاه گذری بر استیفای حق مشروطه توسط ملت و رجال مشروطه‌خواه، خواهیم داشت اما آنچه بیشتر در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت، جدال مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان است یا به تعبیری دیگر، دموکرات‌ها و مشروطه مشروعه‌خواهان است.

زیرا در این برهه از زمان، شاهد شکل‌گیری احزاب با گرایشهای متفاوت و متضاد هستیم. در حالی که هر دو ندای دفاع از ملت سر میدادند. یکی استیفای ملت را در گرو قانون اساسی مطابق پروگرام حزبی خود میدید و دیگری نوعی از قانون اساسی را می‌طلبید که تحت نظارت روحانیت باشد. لذا در ابتدا وضعیت سیاسی کشور را در دوران قبل از مشروطه بررسی میکنیم.

هر چند اولین بار این اصطلاح را جین شارپ محقق امریکایی به کار گرفته است ولی از گذشته دور در میان بشر وجود داشته است. آنچه امروز اهمیت دارد، کانالیزه کردن و سازمان دادن به آن است لذا رد پای این پدیده با تحولات دوران جدید بیشتر قابل پیگیری است. (رنجبران، ۱۳۸۸:)

دوران قبل از مشروطه

از مهمترین حوادث قبل از مشروطه میتوان به تحریم تنباکو توسط میرزای

شیرازی (آیت الله محمدحسن شیرازی) مؤسس مکتب سامرا نام برد. در زمانی که انحصار خرید تنباکو به دست رویتر انگلیسی میافتد دیگر نه کشاورزان ایرانی قدرتی برای چانه زدن برای قیمت داشتند و نه تاجر ایرانی حقی برای خرید. نامه تحریم با (الیوم) آغاز میگردد و تا جایی پیش می رود که همگان بقا و عزل ناصرالدین شاه را در کف دستان میرزای شیرازی میدیدند تا جایی که سیدجمال الدین اسدآبادی از میرزای بزرگ میخواهد که ناصرالدین شاه را از حاکمیت عزل کند. (حسینی، ۱۳۵۶: ۴۸ تا ۵۲؛ ۶۲ و ۶۳)

در این مطلب چند مسأله مورد بررسی قرار میگیرد. اولاً؛ در آن زمان احزاب یعنی چند حزب سیاسی که دارای مرامنامه مخالف و متضاد باشند، وجود نداشتند و داعیه داران دفاع از مردم به دو قشر تقسیم میشدند؛ قشر حاکم و قشر روحانیون و در قشر حاکم نیز آنهایی که با رویه حکومت مخالف بودند، یا خود مجتهدین چند سال حوزه مانده بودند مانند قائم مقام فراهانی و یا مریدان فقهای نامی ایران بودند. از سوی دیگر به علت وجود دشمنی به نام عثمانی و این که ایران تنها حکومت شیعه است و تضعیف این حکومت، تضعیف شیعه است، باعث وحدت میان حوزویان و حاکمان گردید به طوری که اگر به حوادث تاریخی آن زمان نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که روحانیون یا مدافع حاکمان بودند یا اگر مخالفتی بین حکومت و روحانیت شکل میگرفت روحانیت مخالفت خود را تا استیفای حق مردم ادامه میداد و کمتر به براندازی طبقه حاکمه می پرداخت. حتی برخی از مجتهدان مانند میرزا جعفر کشفی با استدلال به این گفته اندیشمندان گذشته که «الدین و الملک توامان لا یتم احد هما الا بالآخر»^۱ (یعنی دین و سلطنت توام و به هم بسته اند و هیچیک از آنها به اتمام نمیرسد مگر به دیگری).

حفظ حاکم جائر را برای گریز از هرج و مرج و در نتیجه پاسداری از مذهب بایسته می شمارد و به این ترتیب ذهنیتی ایجاد میکند که اگر حاکم، شایسته هم نباشد نباید در مقام تخریب و شورش برآمد زیرا این سلطنت با عدم شایستگی اش دارای نظامی است و این نظام باعث بقا و حیات دین میگردد.

چنانچه میرزا جعفر کشفی می‌گوید: «ولکن از آنجائی که دین را بدون سلطنت و نظام اصلاً تحققى و وقوعى نمیباشد و از برای سلطنت بدون دین تحققى و منفعتى فى الجملة مى‌باشد، و حصول نظام و دفع هرج و مرج بر آن مرتبط میگردد لهذا خداوند و رسل و ائمه - علیهم‌السلام - و همچنین هیچ یک از اهل عقل متعرض و افناء و تخریب سلطنت سلاطینی که سلطنت ایشان سلطنت حیوانیه دنیویه و بدون دین بوده است و میباید نشدند و آنها را بر خذلان و برحال خود واگذارند و تقیه و مدارا با ایشان نمودند، چون که سلطنت ایشان لااقل سبب حصول نظام و دفع هرج و مرج که ضد نظام است، بوده است و مى‌باشد.» (همان: ۳۴۸) هر چند این تفکر با توجه به قیام حضرت حسین ابن علی (ع) فى الجملة قابل نقد مى‌باشد.

از دیگر موارد همکاری و کمک به گسترش حکومت قاجار، تلاشهای ملا احمد نراقی را میتوان ذکر کرد. چنانچه نراقی با واژه‌هایی سخت مبالغه‌آمیز فتحعلی شاه را ستایش میکند و وی را بانی مبانی دین مبین و مروج شریعت سید المرسلین، نسیم گلستان عدل و انصاف، شعله‌نیستان جور اعتساف،... نیک رأی و اسکندر ملک‌آرای، ظل ظلیل، حضرت اله و المجاهد فی سبیل الله... که آفتاب خاطر همایونیش از بدو طلوع.... بر ساحت ترویج شریعت غرا پرتو افکنده است می‌خواند. (همان: ۳۳۶؛ نراقی: مقدمه)

با مطالب فوق روشن است کسی که شاه را ظل الله بداند در مقام براندازی او بر نمی‌آید. البته همان‌طور که قبلاً هم گفته‌ایم فقها همواره مداح شاهان نبوده‌اند و هر جا اوضاع را بد میدیدند و حفظ شریعت و ملت را در گرو مخالفت میدیدند در مقام اعتراض و دادخواهی بر می‌آمدند چنان‌که میرزای قمی^۱ در نامه‌ای که به آقا محمدخان قاجار نوشته نارسایی‌ها و کاستی‌هایی که در آن روزگار بر جامعه ایران سایه افکنده بوده به روشنی نمودار می‌سازد.

چنان‌که میرزای قمی می‌نویسد: «هر دم زاغان مصیبت و محنت از هر سو در این خرابه برگردم جمع و همه در دور من پروانه‌وار و من در میان می‌سوزم چون شمع. من گاهی با نوحه آن‌ها دم‌ساز و آن‌ها بعد از یأس از من و بخت خود در

مطالعات
 قدوت نوم
 سال دوم / شماره پنجم / بهار ۱۳۹۱
 تاریخ و درجۀ نشر
 چاپخانه: نشر چشمه
 نرم افزار: ایران در ...

پرواز و گاهی در فکر عاقبت کار خود گریان و در عجز چاره این مصائب سرگردان یکی فریاد میکرد از خرابی آشیان و دیگری خبر میداد از مقتول شدن جوجگان، و جمعی شیون داشتند از نهب ااث و اموال و فوجی چهره می خراشیدند از هتک ناموس و اسر عیال»^۱ (همان: ۴۴۲)

این گونه شکوهها و گلایهها در تمام دوران قاجار تا قبل از مشروطه بسیار بوده است اما در همین حدود که اعتراض و دادخواهی و تلاش بیشتر برای بهبود وضع آشفته ایران باشد و هیچگاه این تلاشها حتی حادثهای مثل تحریم تنباکو در جهت کاهش قدرت حاکمه از طریق تقسیم قدرت و یا بر چیدن حکومت قاجار نبوده است. از جمله علل آن می توان از حکومت عثمانی و امپراتوری روس و انگلیس نام برد. زیرا فقها همراهی و همگامی با حکومت را مایه قوت و قدرت دستگاه قاجار و ملک تشیع میدانستند و تضعیف سلطنت را گامی در جهت تضعیف تشیع میپنداشتند و دوم آن که فقها خود از چنین ساختار حکومتی تا حدی خشنود بودند شاهان قاجار احکام شرع را برپا میداشتند و در مرتبه بعد حریم و حرمت روحانیت را نگه می داشتند دیگر آن که پاسبان حکومت شیعه بودند.

این علل باعث میشد که هیچگاه روحانیت در تضاد و در مقام تضعیف و تخریب حکومت بر نیاید و چون هیچگاه تضاد شکل نگرفت. بالطبع حرمت شکنی و تعرضها و بی حرمتیها و هتاکیهها یا به عبارت دیگر، در این دوران شاهد هیچگونه بد اخلاقی سیاسی نبوده ایم هر کدام از دو قشر حاکم و روحانیت بقای نفوذ و قدرت خود را در بقای نفوذ و قدرت دیگری می دیدند.

بد اخلاقی سیاسی در زمان مشروطه

پس از استیفای مشروطه توسط ملت، نوبت سهم خواهی احزاب و گرایش های سیاسی میرسد. ملتی که ۲۴۰۰ سال در هیچ دورهای تمرین تقسیم قدرت نکرده است. و البته قشر حاکم و روحانی و اندیشمندان آن نیز هیچگاه تمرین مخالف پروری

۱. میرزا ابوالقاسم گیلانی معروف به میرزای قمی از فقیهان بلند پایه اوائل حکومت قاجار و مولف کتاب معروف قوانین الاصول که از کتب درسی اصولی در حوزه های علمیه بوده است، می باشد.

نکرده و گوش به نظر مخالف در حوزه سیاست و حاکمیت نداده است به یکباره شاهد آن می‌گردد که عده‌ای (دموکراتها) در تلاش برای کاهش قدرت نفوذ روحانیت با استفاده از ابزاری به نام قانون اساسی‌اند. در مقابل دموکراتها نیز می‌بینند که قانون اساسی ابزاری برای اعمال قدرت روحانیت شده و در طرف دیگر ماجرا قشر حاکم و خاندان سلطنتی که ۲۴۰۰ سال عادت به شنیدن سمعاً و طاعتاً کرده است باید خود در مقام مجری قوانین مجلس برآید و عادت به گفتن (سمعاً و طاعتاً) و (امرکم مطاع) کند.

این می‌شود که می‌گوییم این دوره شروع بد اخلاقی سیاسی، هتاکی، حرمت‌شکنی، تخریب و ترور شخص و شخصیت است. برای روشن‌تر شدن این موضوع رجال سیاسی را به سه گروه مشروطه‌خواه، مشروطه‌خواه و طبقه حاکم تقسیم مینمائیم سپس به بررسی عقاید و افکار آنها می‌پردازیم. برای بررسی موضوع، در مرحله اول به مشروطه‌خواهان می‌پردازیم.

۲- الف) بد اخلاقیهای سیاسی مشروطه‌خواهان

با مخالفت شیخ فضل‌الله نوری و پس از آن که تبریزیان به قانون اساسی ایراد گرفتند، مجلس کمیسیونی از تعدادی نماینده تشکیل می‌دهد تا آنها متمم قانون اساسی را بنویسند. بعدها اشاره میشود که اصل نزاع مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان بر سر اصل دوم قانون اساسی بود.

در اصل شکل‌گیری مشروطه علمای تراز اولی چون شیخ فضل‌الله نوری، سیدمحمد طباطبائی، سید عبدالله بهبهانی، صدرالعلماء، شیخ آشتیانی، شیخ محمدرضا قمی و... حضور فعال داشتند.

پس از مشروطه سه تن از علماء (شیخ فضل‌الله نوری، طباطبائی، بهبهانی) همچنان به‌عنوان ارکان مشروطه فعالیت میکردند. زیرا خود را مسؤول ملت و مشروطه را زاینده تلاش‌های خود می‌دیدند.

هدف دو سید یعنی طباطبائی و بهبهانی از مشروطه بیشتر طلب قانون و کاهش قدرت حاکمه بود، لکن هدف شیخ فضل‌الله همچنان که خواستار کاهش قدرت

مطالعات
قدرت قوم
سال دوم / شماره پنجم / بهار ۱۳۹۱
ژانر: پژوهش / تاریخ: زمستان ۱۳۹۱ / شماره: ۱۳۹۱

حاکمه بود، قانونی را خواستار بود که از آن، شریعت در امان و به وسیله آن فربه گردد. از طرف دیگر نجف که مرکز اصلی عقاید شریعت بود بیکار ننشسته و همانند دو سید، ناتوانی و پریشانی ایران را دیده و توانایی و سامان کشور اروپایی را می‌شنیدند و همچون بسیاری از کوشندگان، انگیزه و سرچشمه کار را شامل بودن قانون مشروطه در اروپا و نبودن آن در ایران می‌دانستند. (کسروی، ۱۳۸۲: ۳۰۲)

آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و حاجی میرزا حسین تهرانی در مقام پشتیبان و یاور جریان مشروطه بودند و بیشتر خواهان قانون بودند و مشروطه را از شریعت جدا نمی‌گرفتند. (همان: ۳۰۲) علمای نجف و دو سید در تلاش برای تسریع در به ثمر نشستن قانون اساسی بودند و آن‌چنان که شیخ فضل‌اله مشروطه مشروعه خواهی می‌نمود اینان این‌گونه نبودند.

علمای نجف، دو سید و کسان دیگری از علما که پافشاری در مشروطه می‌نمودند، پیامدهای مشروطه و نتیجه رواج قانون‌های اروپایی را نمی‌دانستند، و از ناسازگاری بسیار آشکار که میان مشروطه و آئین شیعی است غافل بودند. (همان‌جا)) البته بعدها از این اقدامات آخوند خراسانی (طرف مشروطه را گرفتن) دمکراتها سوء استفاده‌ها کردند و کلاههای شرعی بسیاری را برای فعالیت خود دوختند.

چنان‌که شیخ ابراهیم زنجانی می‌گوید: «من یک نفر از مؤمنین دمکرات هستم. آن وقتی که مرانامه را پیش مرحوم آخوند ملامحمد کاظم علی‌الله مقامه که به بنده خیلی اطمینان داشت و یک نفر از شاگردان آن مرحوم بودم فرستادم، جواب نوشت خوب است ولیکن زود است، و ما هم به حساب نوشته ایشان مدتی علنی نشدیم» (همان‌جا)

این سخنان شیخ ابراهیم زنجانی است که در مجلس چهارم (۱۳۰۰-۱۳۰۲) مدعی شد که آخوند خراسانی مرانامه حزب دمکرات را دیده و تأیید کرده است. (اتحادیه، ۲۹۳)

پیرامون دلایل مشروطه مشروعه خواهی شیخ فضل‌الله باید گفت که شریعت خواهی و قانون شدن شریعت در صدر دلایل قرار داشت اما با این وجود

احمد کسروی طوری جملاتش را بیان میکند گویی که از دلایل مشروعه خواهی این بود که شیخ به وسیله شریعت برای خود دستگاه و نام و آوازه‌های به هم زده و لذا مشروعه خواهی وی نیز در جهت پایداری چنین شرایط است. احمد کسروی در این باره می گوید: «این مرد از یک سو به شکوه و آرایش زندگی، به نام و آوازه دلبستگی بسیاری داشت و پارک الشریعه بنیان نهاده و اسب و کالسکه بسیج کرده، همیشه با دستگاه اعیانی میزیست، از یک سو فریفته شریعت بود و رواج آن بسیار می خواست.» (کسروی، ۳۰۳)

سوی دیگر قضیه کسانی بودند که یا فرنگ رفته و درس خوانده بودند یا روحانیانی چون صدر العلما و بعدها شیخ ابراهیم زنجانیها و امثال اینها که بیشتر روی قانون اساسی و مشروطه هم ساختار با مشروطه اروپایی تأکید می ورزیدند. در مقابل مشروطه مشروعه شیخ فضل الله، سوی علمای نجف (آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی) و دو سید، نمایندگان تبریز قرار داشتند همان اشخاص که بعداً با تلاشهای تقی زاده حزب دموکرات را تأسیس کردند و در مجلس با آن که اقلیت بودند کار اکثریت را انجام می دادند.

پس از آن که ایرادهایی از قانون اساسی توسط تبریزیان گرفته شد، قرار شد کمیسیونی متمم قانون اساسی را بنویسد برای این که این متمم زاده نشده نمیرد از علمایی چون شیخ فضل اله، بهبهانی و طباطبائی خواستند که بر آن نظارت داشته باشند. در تهیه قانون اساسی نمایندگان تبریز از جمله تقی زاده و... برای تسریع در تهیه متمم فشار می آوردند علت آن هم شورش اردیبهشت ماه مردم تبریز بوده که اساس بحث و جدال و تخریب شخصیت از همین جا آغاز میگردد.

چنان که کسروی می گوید: «در آن زمان همین که روزنامه‌ها در سطر نخست ستونهای خود گفتگو از (شریعت) و علما نمیکردند، همین که سخن از آبادی کشور و نیرومندی توده میراندند و چیزهای نوین از درس خواندن دختران و به اروپا

۱. این سخن کسروی نمی تواند بدون جهت گیری مبتنی بر عناد باشد زیرا قضاوت کسانی چون ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان این گونه نیست. برای توضیح بیشتر بنگرید به مقاله شیخ فضل اله نوری و نقش او در مشروطه - حسن مبینی، روزنامه کیهان، ۱۱ و ۲۱ مرداد ۱۳۳۱ و اینک در کتاب سایه‌ای بر آفتاب، دکتر حسن مبینی.

فرستاده شدن شاگردان و مانند این‌ها را به میان می‌آوردند، همین که در برابر علما ایستاده خود جداسرانه اندیشه بیرون می‌دادند، این‌ها در دیده آن‌ها جز روگردانی از دین و بی‌پروایی با شریعت نمودار نمیشد. آن دلبستگی که آزادی‌خواهان به کشور می‌ورزیدند و به دین و علما نداشتند، مایه رنجش اینان می‌گردید، و همین را بی‌دینی آزادی‌خواهان می‌شمردند این شگفت‌تر که نام بابی روی آنان می‌گذارند.» (همان: ۳۰۵)

ملاحظه می‌شود که آغاز تخریب شخصیت با حرکات آزادی‌خواهان و موضع‌گیری علما آغاز می‌شود و باز هم نمونه‌های زیر مؤید همین معنی است:

(سید احمد طباطبایی (برادر سید محمد طباطبایی) در نام‌هایی که به دختر خود در نجف نوشته بود چنین می‌گوید: «از مجلس شورای ملی هم به جز سخت‌گیری به مردم چیز دیگری ظاهر نشد. چیزی که ظاهر شده این‌که بابیه و طبعیین قوت گرفته طلوعی دارند که شاید مسلمین باید از آن تقلید کنند.» (همان: ۳۰۹)

شیخ فضل‌الله نوری در این بین بیکار ننشسته و نام‌هایی به پسر خود در نجف نوشته و در کنار آن با خط خود مینویسد: «حضرات فاسد العقیده از فرقه جدیدی و از دهری و طبیعی وقت را معتنم دانسته و در مقام تخریب اسلام و کندن ریشه‌اند... یک کلمه در نظام نامه آزادی قلم ذکر شده، این هم فساد روزنامه‌ها، وای اگر آزادی در عقاید بود، چنان‌که اصرار دارند آتش به جان شمع فتد کاین بنا نهاد این کلمات را به غیر از حجت الاسلام آخوند به احدی اظهار مکن.» (همان‌جا)

در مطالب فوق مشخص است که شیخ فضل‌الله چگونه مشروطه‌خواهان را دهری و طبیعی معرفی می‌کند.

البته ما از جنگ نرم مشروطه‌خواهان که بعداً در لباس دموکرات‌ها بیرون می‌آیند مطالبی خواهیم آورد (لیکن سیر تاریخی چنین ترتیبی را می‌طلبد که ما در ابتدا از بداخلاقی مشروطه‌خواهان شروع کنیم. البته باز هم ذکر این تذکر به جا مینماید که منظور از ترتیب سیر تاریخی این نیست که آغازگر این تخریبها مشروطه‌خواهان هستند بلکه (حجم پررنگ تخریبها، ناجوانمردانگیهای مشروطه‌خواهان در قالب حزب دموکرات صورت می‌گیرد و ما بد اخلاقی سیاسی آن‌ها را یکجا به صورت

نمونه‌های خواهیم آورد.

اینان که همچنان در پیچ و خم‌های نیل به قانون اساسی، درگیر یکدیگر میشدند، مردم بدبخت و فلک‌زده ایران در رؤیای قانون اساسی به خود وعده حل شدن و پایان آمدن گرفتاریهایشان را میداند و همچنان پایاپای شورش اردیبهشت ماه در تبریز، نزاع و درگیری بر سر قانون اساسی بالا میگرفت تا جایی که مشروطه‌خواهان، بی دین خوانده میشدند و البته مرحوم سید محمد طباطبایی در مقام مدافع مشروطه‌خواهان این صفت را از آنها میزدود. در اثنای یکی از این لفاظیها گفت: «وکلای نباید به این حرف‌ها گوش کنند ما تا به حال از وکلای آذربایجان خیانتی ندیده‌ایم و نخواهیم دید.»

این درگیری‌ها با فشارها و مهلتها و تهدیدهای مردم تبریز، التهاب و رشد فزاینده و خاصی به خود گرفت. چنان‌که یک دسته از طلاب به بهارستان آمده و در جلو مجلس میایستند که هرگاه گفتگوی قانون اساسی به میان آمد و یا در میان گفتگوی دیگری، اگر کسی از نمایندگان آذربایجان یا از دیگران سخنان خلاف شرع گفتند، بریزند و او را بیرون کشند و بزنند. (همان: ۳۷۸)

از طرف دیگر مشروطه‌خواهان راه دیگری را در پیش گرفته، نام حاج شیخ فضل اله به زبان‌ها افتاده، بدگویی فراوان گردید. تا آن‌جا که پسرش شیخ مهدی از او بیزاری نشان داد. (همان‌جا)

البته در مورد فوق اگر به تاریخ معاصر نگاه کنیم جای پای بیگانه مشخص است. «در شعله‌ور کردن آتش تضادهای بر افروختن مردم و.....»
البته با شورش اردیبهشت در تبریز کار بررسی و ارائه قانون اساسی در مجلس سرعت خوبی به خود پیدا کرد علمای شریعت‌خواه ایرادهایی گرفتند، و در چند اصل ناهمداستانی نمودند.

آن سه اصل عبارتند از: اصل هشتم: اهالی مملکت ایران در مقابل قانون، متساوی خواهند بود.

اصل نوزدهم: تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود.

مطالعات
قدوت نوم
سال دوم / شماره پنجم / بهار ۱۳۹۱
تاریخ: در چگونگی تأسیس جنگ نرم در ایران در ...

اصل بیستم: مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آن ممنوع است.

علمای شریعت خواه به هر یک از موارد بالا ایرادهایی می‌گرفتند:

اصل هشتم: مسلم و کافر برابر نیستند مثلاً در دیه و قصاص ...

اصل نوزدهم: کسب علم در اسلام اختیاریست.

اصل بیستم: باید تحت نظر علما باشد.

البته بیشتر در پیرامون اصل هشتم سخن به میان آمد. همه این‌ها عوامل درگیری و اختلاف بین شریعت خواهان و مشروطه خواهان بود لیکن آن چیزی که کار را به جایی رساند که شیخ عبدالله مازندرانی در پاسخ میرزا حسن مجتهد تبریزی بگوید: «ای گاو مجسم مشروطه مشروعه نمی‌شود.» اصل دوم متمم قانون اساسی است.

ماجرای این قرار بود که شیخ فضلا

بصورت مکتوب در آورد و آن را در میان مردم پخش میکند و به وسیله نمایندگان شریعت خواه آن را اصل دوم قانون اساسی گردانند. این اصل برای تصویب شدن باید در مجلس خوانده میشد و توسط نمایندگان مورد تأیید قرار میگرفت.

البته مشروطه خواهان بیکار نشستند، روز یکشنبه چون گفتگو از قانون اساسی به میان می‌آمد تقی زاده گفت: «باید بار دیگر در کمیسیون خوانده شود تا به مجلس بیاید.» شیخ حسین شهیدی ایراد گرفت... تقی زاده پاسخ داد و پافشاری نمود و قانون خوانده نشد. (همان، ۳۳۳)

بیکار بین مشروطه خواهان و مشروعه خواهان ادامه داشت و بد اخلاقی سیاسی بین ایشان تا جایی پیش رفت که هواداران شریعت، چه در مجلس و چه در بیرون کم کم به چماق تکفیر نیز دست زدند. (هماجا)

البته خواست مشروعه خواهان (اصل دوم) همچنان که مشروطه خواهان چنگال و دندان نشان می‌دادند مطرح بود، تا این که سرانجام درحالی که تنها تقی زاده و دو تن از آذربایجانیان به بودن آن خرسندی نمی‌دادند، به تصویب مجلس رسید. (همان جا) این یک پیروزی بزرگ برای مشروعه خواهان بود البته ناخرسندی مشروعه خواهان از مشروطه خواهان ادامه داشت زیرا برخی انگیزه‌های سیاسی نیز

بود چنان‌که برخی از مشروعه‌خواهان، یا عوامل حکومتی برای تضعیف مجلس بودند یا خود منافی داشتند که با قدرت گرفتن مجلس از بین می‌رفت. لهذا آن‌ها حتی با تصویب این اصل همچنان به مبارزه با مشروطه‌خواهان و ایجاد نزاع و بروز بد اخلاقی سیاسی در صدد تضعیف مجلس و نهال نوپای مشروطه بودند. در بحث مشروعه‌خواهان در همین حد بسنده می‌کنیم و به بررسی بد اخلاقی سیاسی مشروطه‌خواهان می‌پردازیم.

(۲-ب) بد اخلاقی سیاسی مشروطه‌خواهان:

از این پس رفتار مشروطه‌خواهان را در قالب حزب دموکرات در ادوار مختلف مجلس مورد بررسی قرار می‌دهیم، اینان اساس کار خود را جدایی دین از سیاست قرار دادند، و تلاش آن‌ها برای حذف متمم اصل دوم قانون اساسی و تخریب شخصیت‌هایی که مخالف نظر آنان بودند بسیار چشمگیر بود. البته سعی می‌کنیم مطالب مرتبط با موضوع را به‌طور مختصر گردآوری کنیم که مصداقی از «خیر الکلام قل و دل» باشد.

اندیشه و تز جدایی دین و روحانیون از سیاست از سوی دموکرات‌ها مطرح

مطالعات شد.

قدرت قوم

البته منظور از این انفکاک عدم دخالت روحانیت در سیاست در مقام یک روحانی است. یعنی اگر یک روحانی در مقام وزیر، وکیل، راجل سیاسی قرار گرفت، راجل سیاسی است نه یک روحانی، مسائل از دیدگاه یک راجل سیاسی بررسی می‌شود نه یک روحانی.

موضوع فوق برای حزب دموکرات تا جایی اهمیت می‌یابد که حزب دموکرات، مبارزه با این ماده از قانون اساسی را، حتی رسالت حزبی خویش می‌شمرده است.

(ابوالحسنی، ۱۳۸۴: ۱۰۱)

آن‌ها کنستیتوسیون که (موازنه متقابل میان قوای مختلف اجتماع) است را علم کردند و این‌گونه بیان نمودند که اصل دوم با حقیقت و ماهیت کنستیتوسیون مغایر است، یک از اساسی‌ترین رسالت‌های حزبی دموکرات‌ها بنابر تصدیق خودشان

تاریخ و فرهنگ
شماره پنجم / بهار ۱۳۹۱
زمین ایران در ...

معرفی شده بود، خلاصه آن که برخی از بد اخلاقی‌های سیاسی که از آن‌ها در ادوار مختلف مجلس صورت گرفته را برای روشن شدن موضوع در پاراگراف‌های بعدی بیان می‌کنیم.

نکته قابل ذکر این است که مراد ما از مطرح کردن حزب دموکرات این است که بازیگران اصلی این حزب همان مشروطه‌خواهان سکولار هستند که در مقابل شیخ فضل‌اله نوری فعالیت می‌کردند.

از بد اخلاقی‌های حزب دموکرات می‌توان به ترور شخص و شخصیت، تقلب در انتخابات، تهمت زدن به اعضای جناح مقابل را اشاره کرد. البته ما در این مقاله به بحث‌هایی دیگر همچون تأثیر حزب بر روی کارآمدن رضاخان، چگونگی تشکیل حزب و ارتباط این حزب با استعمارگران دنیا یعنی روس و انگلیس نمی‌پردازیم و فقط به بد اخلاقی سیاسی آن‌ها اشاره می‌کنیم.

یکی از فجایعی که در مشروطه به وقوع پیوست اعدام شیخ فضل‌اله نوری و ترور سید عبدالله بهبهانی بود. چنان‌که خانم دکتر اتحادیه می‌گوید: «می‌توان این چنین استنباط کنیم که قتل سید عبدالله بهبهانی و اعدام شیخ فضل‌اله نوری، هر دو از اجزای یک جریان واحد بود که توسط جناح تند رو حزب دموکرات که می‌خواستند جلو هرگونه دخالت روحانیت را در مجلس بگیرد، رهبری می‌شد.» (همان: ۱۲۹)

البته اشاره به اقدامات این حزب علیه ستارخان و گروه مجاهدان نیز بی‌لطف نمی‌نماید.

ستار خان و یاران مجاهدش در کشمکش‌های مشروطه دوم بین آیت الله بهبهانی و آخوند خراسانی با گروه تقی‌زاده و حسین قلی‌خان نواب (یعنی همان فرقه وکلا)، جانب علماء را گرفتند و حتی دست به قصاص برخی از عاملان قتل بهبهانی گشودند.

در نتیجه، حزب دموکرات نیز، همسو با پیرم خان ارمنی و سردار اسعد و سفارتخانه‌های روس و انگلیس به قلع و قمع ستار خان و هواخواهانش (در پارک اکباتان تهران دست زد). (همان: ۱۳۰) به جرأت می‌توان گفت که این دو مورد از

بزرگترین بد اخلاقی‌های سیاسی دوران معاصر است.

البته ما به موارد ساده‌تر از بد اخلاقی سیاسی این گروه اشاره نیز خواهیم کرد. از دیگر موارد بد اخلاقی سیاسی این حزب تقلب در انتخابات مجلس دوم است. در این راستا به اختصار فقط به یک نامه اشاره می‌کنیم. نامه ثقة‌الاسلام تبریزی به برادرانش در عتبات، مورخه ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ قمری، ضمن گزارش نفوذ و فعالیت خطرناک روس‌ها در تبریز، راجع به دسیسه و تقلب دموکرات‌ها در انتخابات مجلس دوم چنین می‌نویسد:

«کار وکلای آذربایجان هم زار است، اشخاصی که انتخاب شده‌اند اولاً با دسیسه و تقلب بوده و ثانیاً در کمال بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی و بی‌علمی تشریف دارند. آن رفیق معهود صاحب ورقه ابداً حق عضویت انجمن که تحصیل کرده بود نداشت، زیرا که دارای شرایط انتخاب نبود؛ نه ملک داشت، نه مالیات بده بود؛ ولی با نیتی و قصدی، اول او را داخل انجمن کردند، و اسم او را گذاشتند و حیاط ملکی به او بخشیدند و حال آن‌که بالمره دروغ بود.»

«بعد اعضاء یک نفر معین کمیته ترتیب داده پاره‌ای اشخاص را به مردم نویسانیدند که از جمله مدیر مساوات، مدیر نجات و شیخ رضا دهخوارقانی و امثال او بود که دو نفر اولی معروفیت محلی دارند و ثانیاً ابداً خبرویت و بصیرت از وضع آذربایجان ندارد.

بالجمله سعی کردند که پارتی خود را محکم نمایند. در دورهٔ ثانیة انتخابات، تقلبات کردند تا قرعه به اسم هواخواهان و همیاران خودشان برآید.» (همان: ۱۲۱-۱۲۲)

این‌ها موارد مشهود و واضح ماجرا بود. البته در پرونده این حزب و سران آن، که همان مشروطه‌خواهان سکولار هستند نمونه‌های ساده‌تری از بد اخلاقی سیاسی وجود دارد. مانند عوام فریبی، اتهام زدن‌ها، نشر اکاذیب در جهت تخریب و انزوای افراد.... (افتخاری، ۱۳۸۹:)

نمونه‌ای از بد اخلاقی سیاسی دموکرات‌ها را شیخ عبدالله مازندرانی در نامه خود، ضمن افشای عملیات سوء گروه دموکرات، به فعالیت‌های آنان در ایران و

عراق برضد مراجع مشروطه‌خواه نجف اشاره کرده می نویسد:
«از مرکز این گروه در تهران به شعبه‌ای که در نجف و غیره دارند دستور داده شده که نفوذ ما دو نفر (یعنی آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی) تا حالا که استبداد در مقابل بود نافع، از این به بعد مضر است. باید در سلب این نفوذ بکوشند... این‌گونه اشخاص، طریق سلب نفوذ را به نشر اکاذیب دانسته چه کاغذپرانی‌ها به اطراف کردند و در جراید درج کردند و ظاهراً این شعبه در همان‌جا مشغول است...» (همان: ۱۲۲)

مطالب فوق گویای این نکته‌اند که دموکرات‌ها برای رسیدن به مقاصد خود از شایعه‌پراکنی نیز استفاده می‌کردند. آنچه در این مقاله آورده شد تقریباً سیر تاریخی این مسأله یعنی بد اخلاقی سیاسی بود. در این مقاله نشان دادیم که همان زمان با آغاز جدال مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان بد اخلاقی سیاسی در جامعه سیاسی ایران برای خود جایگاه باز می‌کند چنان‌که در قبل از آن، یعنی در دوره قبل از مشروطه احزاب سیاسی رقیب با اهداف و منافع متضاد وجود نداشته و دوم آن‌که در خود ایجاد مشروطه، احزاب فقط به فکر پیروزی و کاهش قدرت استبداد بودند. لذا درگیری‌های سیاسی همزمان با جدال مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان آغاز می‌گردد و تا جایی پیش می‌رود که امروز مبتلا به جامعه ماست.

در دوران انقلاب اسلامی نیز وجود احزاب سیاسی با دیدگاه‌ها و روش‌های متفاوت، برای نیل به مقصود باعث بد اخلاقی‌های سیاسی بسیار گشته است. نان‌که با نزدیک شدن به انتخابات بازار شایعه‌پراکنی و نشر اکاذیب بر ضد نامزدهای انتخاباتی گرم می‌گردد.

خواننده پس از مطالعه این مقاله باید به این موضوع از سر عبرت توجه کند که این حرکت‌ها هیچ ثمری جز گرفتن رمق و توانایی مسئولین کشور و دور شدن بازیگران سیاسی از اهداف خیر خواهانه (که نیل به آنها به احتمال قوی باعث شکوفایی این مملکت می‌گردد) ندارد و احزاب و آحاد مردم ایران نیز باید به اخلاق سیاسی انسانی و اسلامی روی آورده و تأمل در آراء مخالف و تحمل در آن را سر لوحه تفکر خود قرار دهند.

منابع

- ابولحسنی، علی (۱۳۸۴). «زمانه و کار نامه حزب دمکرات»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۳۵ پاییز.
- اتحادیه، منصوره. مجلس و انتخابات
- _____ . پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطه
- افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۹). قدرت نرم فرهنگ و امنیت، تهران، دانشگاه امام صادق،
- تهرانی، آقابرگ زندگینامه میرزابزرگ شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- حائری، عبدالهادی. نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با نظام دورویه بورژوازی،
- حسینی، جمال‌الدین (۱۳۵۶). ریشه و روند تاریخی قیام تنباکو.
- رنجبران، داوود (۱۳۸۸). جنگ نرم، تهران، چاپ چهارم (تهران ۲۰) ساحل اندیشه.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام. تاریخ بیداری ابرانیان، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.
- کسروی، احمد (۱۳۴۹). تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- کشفی، سیدجعفر. تحفه الملوک، چاپ سنگی.
- مبینی، حسن (۱۳۷۰). روزنامه کیهان، ۱۱ و ۱۲ مرداد، شماره ۷-۱۴۲۴۶.
- _____ (۱۳۸۰). سایه‌ای بر آفتاب، توسعه علوم.
- نراقی، ملا احمد. معراج السعاده، تهران، کتابفروشی اسلامی.

مطالعات

قصدورت نوم

تاریخ و پژوهش‌های
پیدایش جنگ نرم در ایران در ...
سال دوم / شماره پنجم / بهار ۱۳۹۱